



# پرسش، پرسشگری پویا

محبوبه اسپیدکار



بسیاری از والدین و معلمان با مشکل اساسی انگیزش در یادگیری کودکان مواجهند، در حالی که تمام شواهد در رشد شناختی کودکان نشان می‌دهد، شوق فهم جهان، غریزی و آمیخته با ماهیت ذهن انسان است. این تناقض نشان می‌دهد جایی در مسیر تربیت، ممکن است انحرافی از سوی والدین، معلمان یا سیاست‌گذاران آموزشی رخ داده باشد. یادداشت زیر نگاهی گذرا به این مسئله است.

روحیه کنجکاوی و پرسشگری یکی از مهم‌ترین منش‌های انسان‌های متفکر است. به همین خاطر، پرورش این روحیه، بخشی اساسی در آموزش کودک است. کودکانی که می‌پرسند، خودانگیزخته‌اند و می‌توانند یادگیری خود را جهت بخشند. کودکان در آغاز نام اشیا را سؤال می‌کنند. سپس سؤال‌هایی دربارهٔ چرایی چیزها می‌پرسند. در سال‌های بعد، تجربهٔ بازدارندهٔ محیط‌های کلاسی می‌تواند آنان را نسبت به اظهار «نادانی» شان بی‌میل کند. در همین مرحله، به‌شروط داشتن برنامه‌ای برای پرسشگری، می‌توان بچه‌ها را تشویق کرد به تدریج با طرح سؤالات تفصیلی روشن، که نشانگر کنجکاوی متعالی است، درک و فهم خود را از جهان گسترش دهند. در محیط سالم می‌توان کودکان را تشویق کرد با فهمیدن آنچه واقعاً مایل به دانستن آن هستند، خودشان وظیفهٔ یادگیری را به عهده بگیرند. به این ترتیب، برای ورود کاوشگری به برنامهٔ آموزشی، کار را از پرورش روحیه یا استعداد پرسشگری آغاز می‌کنیم.

## پرورش استعداد پرسشگری

نکته‌ای که معلمان و مربیان باید بدانند این است که پرورش استعداد پرسشگری

خود مستلزم برنامه‌ریزی و هدایت ویژه‌ای است. تجربه نشان می‌دهد، اغلب بزرگسالان نیز پرسشگران خوبی نیستند. تربیت کودکان پرسشگر توسط کسانی که این فرایند را تجربه و درک نکرده‌اند، دشوار به نظر می‌رسد. باید بدانیم، کودکان معمولاً سؤال‌های نوع کاوشگری را فی‌البداهه نمی‌پرسند، اما در صورت حمایت، هدایت و طراحی پیش‌زمینه، یاد می‌گیرند آنچه واقعاً می‌خواهند بدانند، چیست؟

کودکانی که شکل‌ها و فنون پرسشگری را آموخته‌اند، مسئولیت ذهنی یافتن دلیل‌ها و فهم مسائل را خودشان به عهده می‌گیرند. نکتهٔ بسیار مهم این است که در بیشتر مواقع، طرح درست سؤال سبب می‌شود روش‌های یافتن پاسخ نیز مشخص و قابل برنامه‌ریزی شوند. اما سؤال مهم این است که «چرا اغلب ما پرسشگران خوبی نیستیم؟» پاسخ این سؤال به‌طور واضح این است: «زیرا روحیهٔ کنجکاوی مثبت و بالنده در ما از بین رفته است.»

کنجکاوی واژه‌ای است که غالباً

تصور می‌شود همهٔ معلمان و مربیان مفهوم آن را می‌شناسند و ضرورت توجه به آن در فرایند یادگیری برایشان روشن است. اما واقعیت نشان می‌دهد این ادعا تنها یک سوءتفاهم ذهنی است.

«پرسشگری» بدون تردید نتیجهٔ «کنجکاوی» است. مربیان هرچقدر بکوشند پرسش‌های درست را به کودکان بشناسانند و روش‌های درست پیدا کردن پاسخ‌ها را آموزش دهند، تا وقتی کنجکاوی لازم برای ایجاد سؤال در فرد وجود نداشته باشد، بی‌فایده است. اگر تمایل ذاتی انسان برای کشف جهان از بین رفته یا سرکوب شده باشد،

هیچ روش آموزشی نمی‌تواند به او کاوشگری بیاموزد.

## تشویق کودکان به طرح سؤال

کلاس هیچ‌گاه جای طرح سؤال‌ها و کنجکاوی‌های کودکان نبوده است، بلکه محلی بوده برای پرسیدن سؤالات معلمان از بچه‌ها. معمولاً در کلاس، طرح سؤالاتی به‌جز سؤالات علمی و پایه ترس‌آور است، چرا که می‌تواند نشانهٔ بی‌تجربگی یا ساده‌لوحی تلقی شود. معلم با تجربه می‌تواند با قرار گرفتن در کنار دانش‌آموزان و طرح سؤالاتی که نشانگر شگفت‌زدگی و حیرت او نسبت به جهان است، یا حتی طرح سؤالاتی که ممکن است در نگاه اول ساده‌لوحانه تلقی شود، وحشت کودکان را از داشتن شگفتی نسبت به پدیده‌های روزمره و

ظاهراً بدیهی از بین برد.

او صبر می‌کند تا بچه‌ها به‌مرور زمان از زبان برای بیان سؤال خود و صراحت بخشیدن به آن کمک بگیرند. به آن‌ها کمک می‌کند هسته اصلی سؤال یا نقطه جهل خود را شناسایی کنند تا بدانند واقعاً به دنبال فهمیدن چه چیزی هستند. دور کردن حاشیه‌ها از متن اصلی سؤال، تقسیم کردن یک سؤال کلی به اجزای جزئی‌تری که می‌توان به آن‌ها فکر کرد، طرح سؤال از زوایای گوناگون قابل بررسی، فهم سؤالات دیگران و بیان آن‌ها به زبان خود، بخشی از فعالیت‌هایی است که فرایند سؤال کردن را برای بچه‌ها ساده و دوست‌داشتنی می‌کند. اگر کودکان به شکل منسجم به صحبت کردن، رقابت و مباحثه تشویق شوند، کلاس می‌تواند به حلقه کندوکاوی<sup>۱</sup> واقعی تبدیل شود.

معلم خوب باور دارد که سؤال بی‌معنی وجود ندارد و کودکان در پیدا کردن زبان مناسب برای سامان‌دهی و بیان سؤالات

خود نیاز به حمایت دارند.

بسیاری از مسائلی که کودکان در مدرسه با آن مواجه می‌شوند، از واقعیت برمی‌آیند و یک جواب درست دارند. با اینکه این مسائل برای تقویت حافظه یا رشد مهارت‌ها مناسب‌اند، اما معمولاً تفکر کودکان را وسعت نمی‌بخشند. بهتر است بچه‌ها را تشویق کنیم سؤال‌هایی بپرسند که در واقعیت پاسخ‌های قابل جست‌وجو نداشته باشند و برای پاسخ به کندوکاوی ذهنی نیاز باشد، نه حافظه و اطلاعات.

### فراهم آوردن محیط و موقعیت‌های معماگونه چالش برانگیز

نقطه شروع هر کاوش، تعارض یا چالش است. کودکانی که در محیطی بزرگ می‌شوند که توجه آن‌ها را برمی‌انگیزد، مهارت‌های لازم برای توجه نشان دادن را نمی‌آموزند.

درواقع، مناسب‌ترین زمینه برای پرورش پرسشگری، قرار دادن کودکان در

موقعیت‌های سؤال برانگیز است.

وجود تناقض‌ها و چالش‌ها در محیط فیزیکی، قرار گرفتن در مقابل پدیده‌ها و اشیای جدید یا طرح موقعیتی که بچه‌ها در مورد شناخت خود از اشیا یا پدیده‌ها یا حتی مفاهیم ذهنی شناخته‌شده قدیمی دچار تردید شوند، آن‌ها را به تفکر و کاوشگری تشویق می‌کند.

توجه به ماهیت سؤال‌ها و کشف رازهای موجود در گونه پرسش‌ها، علاوه بر ایجاد کنجکاوی درباره زبان و ماهیت آن، به بچه‌ها کمک می‌کند پرسش‌های خود را بسنجند و در موقع لازم بتوانند پرسش‌هایی درست مطرح کنند.

پرسشگر بودن خود معلم یا مربی در ایجاد کنجکاوی در نگاه کودکان بسیار اهمیت دارد. معلم باید مشاهده‌گری را در خود تقویت کند و شناخت درستی از ماهیت پرسش‌ها پیدا کند. آگاهی معلم از ماهیت و کارایی پرسش‌ها در گردش بحث‌ها به وی کمک خواهد کرد.

بخشی از پرسش‌ها را می‌توان به این شکل دسته‌بندی کرد:

**پرسش‌های بسته موضوع‌مدار:** برخی از پرسش‌ها به دنبال پاسخ مشخصی هستند که مخاطب از شکل پرسش متوجه قصد مربی می‌شود و ترس از دادن پاسخ اشتباه و اضطراب، مانع از فعال ماندن او در کلاس می‌شود. مثلاً فاصله زمین تا ماه چقدر است. تا جای ممکن از این سؤالات بپرهیزید؛ مگر اینکه در فرایند تشخیص انواع سؤال، از طرح این سؤال هدف خاصی داشته باشید.

**پرسش‌های باز فردمدار:** به دنبال پاسخی مشخص نیستند و فقط با قصد دعوت به مشارکت فرد یا افراد مطرح می‌شوند و مخاطب بدون نگرانی نظر خود را بیان می‌کند. بهتر است به جای سؤال‌های بسته قبلی، از این دسته سؤال‌ها پرسیده شود. این پرسش‌ها با عباراتی مانند «به نظر شما، به عقیده شما، و شما فکر می‌کنید که» مطرح می‌شوند.

**پرسش‌های عددی:** با چه قدر؟ چه مدت؟ و مانند آن شروع می‌شوند. مثال: چه مدت طول می‌کشد شما از مدرسه به خانه برسید؟

**پرسش‌های تمرکزدهنده:** گاهی حواس مخاطب یا مخاطبان شما پرت می‌شود. این دسته سؤال‌ها برای جلب نظر مطرح می‌شوند. مثل: نظر شما درباره عقیده دوستت چیست؟

**پرسش‌های مقایسه‌ای:** این پرسش‌ها با «چه تفاوت‌ها» و «چه شباهت‌هایی» آغاز می‌شوند و سؤال‌های خوبی هستند. مثال: بین گربه‌ها و سگ‌ها چه تفاوت‌ها و چه شباهت‌هایی وجود دارند؟ این دسته پرسش‌ها، علاوه بر پرورش قدرت مشاهده‌گری، به پرورش تفکر منطقی و انتقادی نیز کمک می‌کنند.

**پرسش‌های کنشی:** این نوع پرسش‌ها چالش برانگیزند و چون مخاطب خود را به‌عنوان یک کنشگر فعال‌تر می‌بیند، با اشتیاق بیشتری در فرایند پاسخ‌دهی شرکت می‌کند. مثال: اگر

توپ پینگ‌پونگ را رو به دیوار، صاف و پر قدرت پرتاب کنید، چه می‌شود؟ اگر این کار را روی چمن انجام دهید چه اتفاقی می‌افتد؟

**پرسش‌های مسئله‌ساز:** این نوع پرسش‌ها جالب‌تر و چالش برانگیزتر از پرسش‌های کنشی هستند و عمق و تأثیر بیشتری دارند. همچنین، برای مخاطب مسئله ایجاد می‌کنند؛ به‌خصوص هنگامی که خود او قبلاً تجربه‌هایی در مورد آن موضوع داشته باشد. این سؤالات، در عین حال راه‌حل‌ها را نیز از مخاطب طلب می‌کنند. مثال: وقتی نی را درون بطری نوشیدنی می‌گذاریم، بعد از یک بار مکیدن نوشابه و کنار گذاشتن آن، متوجه می‌شویم نوشیدنی قطره‌قطره از سر نی بیرون می‌ریزد. فکر می‌کنید چه عاملی باعث بالا آمدن نوشابه در نی می‌شود و چگونه می‌توان از آن جلوگیری کرد؟ یا سؤالاتی با این ساختار: چطور می‌توان این کار را کرد؟ چه راه‌هایی وجود دارد که ...؟

**سؤالات بدیهی:** درواقع اصلاً سؤال به حساب نمی‌آیند، زیرا نیاز به پاسخ ندارند، بلکه جملاتی تأکیدی هستند که با آهنگ پرسشی ادا می‌شوند. برای مثال: «تقاشی‌های زهرا خلاقانه نیستند؟!» سؤالات بدیهی برای زمانی مناسب هستند که می‌خواهیم ذهن شنونده را درگیر کنیم.

**سؤالات بسته و باز:** سؤالات بسته معمولاً با جواب کوتاه و یا یک کلمه پاسخ داده می‌شوند. برای مثال، پاسخ به سؤال «تشنه‌ای؟» بله یا خیر است، یا جواب سؤال «کجا زندگی می‌کنی؟»، معمولاً اسم شهر یا آدرس محل سکونت است، اما پاسخ سؤال «نظرت درباره کتابی که خوانده‌ای چیست؟» توضیحی مفصل است.

آنچه مهم است، توجه به این نکته اساسی است که مغفول ماندن اهمیت پرسشگری، نتیجه‌ای جز از بین رفتن انگیزه یادگیری و فهم جهان در کودکان ندارد.

پی‌نوشت‌ها:

1. Community of Inquiry 2. Puzzling Situation